عبدالکریم ساروخان در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد:

مذاکرات ژنو یادواره معاهده سور است

افشین غلامی

«عبدالکریم ساروخان»، معتقد است مشخص نیست آینده سوریه به کجا می‌رود، اما آنها خود را برای وقوع هرگونه احتمالی در آینده آماده کرده‌اند و خود را جزئی از سوریه می‌دانند، اما نه سوریه‌ای که درحال‌حاضر در جنگ قدرت‌ها می‌سوزد. با حضور در دفترش گفت‌وگویی با «عبدالکریم ساروخان»، رئیس مجلس مدیریت کانتون جزیره، درباره موضوع فدرالیسم و مواضع اقلیم کُردستان سوریه موسوم به «فدرالیسم شمال و غرب سوریه» انجام داده که در ادامه می‌خوانید:

عکس: Reuters

شما سیستمی به نام «فدرالیسم شمال و غرب سوریه» را اعلام کرده‌اید. این سیستم را براساس چه اصول و مبانی‌ای تعریف کرده‌اید.

منطقه خودگردان کُردستان سوریه نزدیک به دو سال و شش ماه است که تشکیل شده. مناطق و سه کانتون که به وسیله مدیریت کُردها، عرب‌ها و سریانی‌ها به‌عنوان هم‌پیمان و ائتلافی در چارچوب مناطق خودمدیریتی شمال سوریه تشکیل شده، امروز به مرحله فدرالیسم رسیده است.

در این هم‌پیمانی و ائتلاف اجتماعات شمال سوریه نشست‌هایی برگزار شد تا برای آینده شمال سوریه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برنامه‌ریزی‌هایی انجام شود. در گذار از آن دو سال، فدرالیسم از سوی مجلس سوریه دموکرات اعلام شد و پیش‌نویس قانون اساسی مشروع مورد توافق همه ملیت‌های ساکن در کُردستان سوریه و مناطق عرب‌نشین تقدیم به مجلس شد تا سیستم براساس قوانینی که مشروعیت حضور همه اقوام در اداره مناطق در آن لحاظ شده باشد، صورت گیرد و در نهایت این قانون به تصویب رسید.

این سیستم، سیستمی است که در سوریه به وجود آمده و یکپارچگی سوریه را دربر می‌گیرد. اجرائی‌شدن این سیستم وصل به آرامش و امنیت سوریه است و تا زمانی که آرامش در سوریه حاصل نشود و روند عادی به زندگی مردم بازنگردد، سوریه دموکراتیک همچنان با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد بود. درحال‌حاضر ما سیستم فدرالیسم خود را بر پایه برادری و مودت بین ملیت‌ها و بر پایه پیشرفته‌ترین و انسانی‌ترین متدهای دموکراسی به وجود آورده‌ایم و در حال اجرائی‌کردن آن هستیم.

چرا شما نام شمال و غرب را بر آن گذاشته‌اید.

ببینید، آنچه مسلم است، شمال سوریه منطقه‌ای کُردنشین بوده و تاریخ شاهد این ادعاست. الان هم با توجه به اکثریت جمعیت کُردی، نیروهای کُرد در حال حکمرانی هستند و اکثرا احزاب کُردی مدیریت شمال سوریه را در دست دارند. زبان کُردی در مدارس اجرا می‌شود، تابلوی ادارات و مغازه‌ها علاوه بر عربی به زبان کُردی و سریانی نوشته می‌شود. بسیاری از نیروهای نظامی و نیروهای امنیتی کُرد هستند، تمام قدرت‌های منطقه و جهانی اینجا را با نام سرزمین کُردها می‌شناسند. پس همه فاکتورهای یک دولت کُردی در فدرالیسم شمال و غرب سوریه وجود دارد. اما متأسفانه در عملیات تعریب و در کمربند عربی میزان زیادی از شهرها و روستاها از نظر جمعیت خالی شده و به جای آن ساکنان عرب به کُردستان کوچانده شدند، به نحوی که نزدیک به ۲۰ درصد کُردستان سوریه را اعراب، سریانی، ترکمن، ارمنی، چچن، آشوری و کلدانی‌ها تشکیل می‌دهند. به‌همین‌دلیل و با اوصافی که ذکر شد برای اینکه در این کشتی بحران‌زده و اشغال بخشی از سوریه توسط نیروهای داعش بتوانیم همبستگی و اتحاد خود را با ملیت‌های دیگر حفظ کنیم و آنها هم همسو با ما در برابر دشمن بجنگند و در قالب ملت‌های خودگردان دموکراتیک با حفظ ساختار فرهنگی خود، هم‌پیمانمان باشند، با نام فدرالیسم شمال و غرب سوریه آن را نام‌گذاری کردیم و وقتی لفظ (rojava kurdistan) را به کار می‌بریم، همه دنیا متوجه می‌شود که این اسم برای کجا به کار برده می‌شود و کُردها چه کسانی هستند و دقیقا کجا به آنها تعلق دارد. از لحاظ سیاسی و دیپلماسی هم در سطح دنیا وقتی صحبتی می‌شود، می‌گویند کُردها در فلان نشست حضور یافته یا نیافته‌اند و این یعنی شمال سوریه منطقه‌ای کُردی است اما با حفظ فلسفه آشتی ملت‌ها در شمال سوریه.

شما به آشتی ملت‌ها و ملت دموکراتیک در سوریه اشاره کردید؛ ملت‌های دیگر تا چه اندازه در اداره امروز فدرالیسم شمال سوریه حضور دارند؟

ملیت‌های ساکن در شمال سوریه عبارت‌اند از کُردها، عرب‌ها، سریانی‌ها، ارمنی‌ها، چچن‌ها، آشوری‌ها و کلدانی‌ها. به تعداد وجود این ملیت‌ها ما سازماندهی سیاسی داریم و سازماندهی جوامع مدنی دموکراتیک را به وجود آورده‌ایم. در این سیستم و سازماندهی سیاسی تنها شخصیت‌های میهن‌پرست جای نمی‌گیرند بلکه کسانی در این سازماندهی جای می‌گیرند که شهروندان وظیفه‌دانی هستند و می‌خواهند دموکراسی به صورت واقعی در اینجا پیاده شود. وقتی اقوام و ملیت‌ها در خودمدیریتی کانتون‌ها جای گرفتند، بخش نیروهای مسلح آنها نیز در این ساختار جای داده شده و قسمتی از ارتش و نیروهای پلیس و امنیت را تشکیل داده‌اند. دقیقا می‌توانیم بگوییم در ساختار سیاسی شمال سوریه همه اقوام و افراد و اشخاصی که در آن زندگی می‌کنند، موجودیت دارند و تنها فدرالیته‌ای برای کُردها نیست و سیستمی برای همه ساختارها و بافت‌های اجتماعی و دینی سوریه است.

نظر شما درباره مذاکرات ژنو چیست. چرا کُردها تا امروز شرکت داده نشده‌اند؟

در تاریخ کُردها موضوعات و مباحث فراوانی ایجاد شده که سیاست‌مداران کُرد نتوانسته‌اند در آن صاحب نفوذ باشند. در زمان عثمانی هنگامی که پیمان لوزان و سور شکل گرفت، چند نفر را بردند و گفتند به‌جای ملت کُرد این معاهده را بپذیرید. الان هم می‌خواهند مانند زمان کمال آتاتورک این مسئله را بپذیریم تا زمانی که اوضاع آرام شد، دوباره کُردها به حقوق خود نرسند. امروز هم می‌گویندمسئله کُرد بعد از حل مباحث دیگر حل می‌شود. کُردها دیگر این سیاست را که نقشه‌ای قدیمی است به‌خوبی شناخته‌اند و می‌دانند دوره این رفتارها تمام شده است. لازم است همگان بدانند این‌گونه مذاکرات و ملاقات‌ها بدون درنظرگرفتن عنصر قوی و نیرومند کُرد امکان‌پذیر نیست و شرکت‌ندادن کُردها به‌عنوان امری واقع و امری سیاسی، مذاکرات را به نتیجه‌ای نخواهد رساند و از همین باب است که تاکنون این مذاکرات به نتیجه‌ای نرسیده است.

نفت در کُردستان سوریه موجود است، اما مرز و جایی که بتوانیم نفت را به فروش برسانیم وجود ندارد، اما اگر در آینده ارتباط و رابطه سیاسی ما با بیرون باز شد، حق ذاتی ماست، به‌عنوان بخشی از سوریه از سهم خود استفاده کرده و از این فاکتور بهره ببریم.

هیچ کشوری هنوز به صورت رسمی فدرالیسم شما را به رسمیت نشناخته است و دولت مرکزی هم آن را رد کرده. با این وصف وضعیت را چگونه تشریح می‌کنید.

باید بدانید قدرت‌ها به دلیل منافع سیاسی و اقتصادی خود همواره سعی می‌کنند در مقابل چنین وضعیت‌هایی رفتارهای متفاوتی نشان دهند. امروز هم منافع برخی گروه‌های منطقه‌ای و جهانی با چنین وضعیتی سازگاری ندارد، اما ما به این موضوع توجهی نمی‌کنیم و تنها به اراده ملت دموکراتیک خود اکتفا کرده‌ایم. این را بدانید قدرت‌ها به کسی یا منطقه‌ای احترامی نمی‌گذارند تا آنکه آن ملت خود را به اثبات برساند. ملت ما هم خود را امروز، هم در عمل و هم در تئوری به جهانیان نشان داده و امروز می‌بینیم که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به توانایی و اراده مردم ما ایمان دارند. بنابراین ما با ایمان و با اعتماد به باور ملت دموکراتیک خودمان به پیش می‌رویم و همه دنیا می‌دانند که کُردها ملت آشتی‌طلبی هستند.

درحال‌حاضر چه زبان‌هایی در فدرالیسم شمال و غرب سوریه رسمی است و زبان دیپلماسی این منطقه کدام است.

در مرحله‌ای که در آن هستیم، سه زبان کُردی، عربی و سریانی به‌عنوان زبان‌های رسمی معرفی شده‌اند. به این دلیل که سیستم ما سیستمی خودمدیریتی است، کُردها به زبان خود می‌خوانند و می‌نویسند و در دبستان‌ها و مراکز به زبان کُردی حرف می‌زنند و این شامل عرب‌ها و سریانی‌ها هم می‌شود. شیوه تعلیم و تربیت در اینجا فراگیری و استفاده از سه زبان است. مانند بسیاری از کشورهایی که چندزبانه هستند.

درباره زبان دیپلماسی هم معمولا هیأت‌های ما با این سه زبان در مذاکرات شرکت می‌کنند و در آنجا با هرکدام از این زبان‌ها صحبت شود، ترجمه صورت خواهد گرفت. به دلیل اینکه زبان سریانی به خاطر جمعیت آن کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیشتر زبان کُردی و عربی به کار می‌رود. برای ما زبان کُردی اساس است، اما در مذاکرات از زبان عربی هم استفاده می‌شود.

پروژه شما برای آینده فدرالیسم کُردستان سوریه (شمال و غرب سوریه) چیست.

متأسفانه برخی فدرالیسم را جدا از سوریه می‌دانند و ما قویا این موضوع را رد می‌کنیم. ما از سوریه جدا نشده‌ایم بلکه حکومت و سیستم خود را براساس شرایط و خواست مردممان به وجود آورده‌ایم. مشخص نیست آینده سوریه به کجا می‌رود، اما ما خود را برای هرگونه احتمالی در آینده حاضر کرده‌ایم.

ما اینک به صورت کانتون‌های خودمدیریتی تحت عنوان فدرالیسم شمال و غرب سوریه مناطق خود را اداره می‌کنیم و قصد داریم با اتکا به پتانسیل داخلی به سوی پیشرفت و توسعه حرکت کنیم. اگر محاصره اقتصادی به پایان برسد، سعی خواهیم کرد با رشد اقتصادی دروازه‌های توسعه همه‌جانبه را برای کُردستان سوریه به ارمغان بیاوریم، اما پروژه‌ای که قصد داشته باشیم از سوریه جدا شویم درحال‌حاضر وجود ندارد.

درحال‌حاضر مشکلات اقتصادی فراوانی در کُردستان سوریه مشاهده می‌شود و شهرها و روستاها از بسیاری امکانات رفاهی بی‌بهره‌اند، برنامه شما در این‌باره چیست.

ما در برابر داعش در حال جنگیم و با گروه‌های تروریستی دیگری نیز مبارزه می‌کنیم و در حلب و اطراف آن و محله شیخ مقصود با نیروهای ائتلاف که ترکیبی از نیروهای بنیادگرای خشن است درگیر نبردیم. بنابراین وضعیت ما، وضعیت جنگی است؛ به این وضعیت جنگی، محاصره اقتصادی هم اضافه شده است. از سویی با داعش همسایه هستیم، از سوی دیگر ترکیه مرزهای ما را تهدید می‌کند.

درحال‌حاضر ما براساس امکانات ذاتی و محلی خود در حال ادامه زندگی هستیم، اما خصوصیت مهمی که کُردستان سوریه دارد، توانایی بالای کشاورزی و دامپروری است. گندم همه سوریه را ما تأمین می‌کنیم. از تل کوچر تا کانتون عفرین و تا دریای سفید، مردم ما مشغول کار کشاورزی و باغداری هستند و بهترین زیتون دنیا را ما در عفرین به عمل می‌آوریم. به‌همین‌خاطر فدرالیسم کُردستان سوریه خوشبختانه از پتانسیل بالایی در این زمینه برخوردار است و اگر محاصره به پایان برسد، مطمئنا کُردستان سوریه به سمت توسعه با شتاب حرکت خواهد کرد.

کُردستان سوریه دارای چاه‌ها و پالایشگاه نفت است، نقش نفت در سیاست کُردستان سوریه چگونه است.

نفت در کُردستان سوریه موجود است، اما مرز و جایی که بتوانیم نفت را به فروش برسانیم وجود ندارد، اما اگر در آینده رابطه سیاسی ما با بیرون برقرار شود، این حق ذاتی ماست که به‌عنوان بخشی از سوریه از سهم خود استفاده کرده و از این فاکتور بهره ببریم.

«جهانگیر کرمی»، کارشناس روسیه، در گفت‌وگو با «شرق»:

پوتین و اردوغان برای همکاری مصمم هستند

سعید شمس: «هم ترکیه و هم روسیه می‌دانند که برای تحقق اهدافشان به همراهی و همکاری با یکدیگر نیاز دارند و به‌جرئت می‌توان اذعان کرد که دیدار در سن‌پترزبورگ نقطه شروعی برای کاهش اختلاف‌ها و البته مشکلات است. بنابراین دیدار «ولادیمیر پوتین» و «رجب اردوغان»، رئیس‌جمهوری روسیه و ترکیه، را باید در راستای اهداف دو کشور قلمداد کرد». جهانگیر کرمی، کارشناس مسائل روسیه، در گفت‌وگویی با «شرق»، ضمن تأکید بر اراده ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان برای مدیریت رابطه دوجانبه و همچنین کاهش مشکلات کشورهایشان، اصرار دارد نشست سن‌پترزبورگ را می‌توان نقطه شروعی برای پایان تنازع و شروع تعامل بین روسیه و ترکیه قلمداد کرد.

پوتین و اردوغان بعد از کشمکش‌های چندماه گذشته با هم دیدار داشتند. این اتفاق را می‌توان به کودتا در ترکیه ربط داد؟

این دیدار شاید مستقیما به کودتا مرتبط نباشد، چون بعد از عذرخواهی اردوغان از پوتین قرار بر این بود تا این دو چهره در چین با همدیگر ملاقات کنند، اما اینکه این دیدار در سن‌پترزبورگ و هم‌زمان با کدورت غرب و روسیه انجام شد، نشانگر تأثیر غیرمستقیم کودتاست. چون دولت ترکیه بعد از ۱۵ جولای نگران رابطه‌اش با غرب است و طبیعی است که در چنین فضایی تصمیم به نزدیکی با روسیه بگیرد.

این دیدار برای ترک‌ها چه تبعاتی در عرصه دیپلماسی خواهد داشت؛ به‌هرحال همه می‌دانند که آمریکا و اروپایی‌ها ذهنیت خوبی از سیاست‌های پوتین ندارند.

فضایی که فعلا بین ترکیه و غرب مشاهده می‌شود، فقط تحت‌تأثیر کودتا نیست و دلایلی مثل حمایت‌نکردن جدی از ترک‌ها در حادثه سقوط هواپیمای روسی که آنکارا انتظار حمایت همه‌جانبه ناتو را داشت، همچنین تصویب مصوبه نسل‌کشی ارامنه در پارلمان برخی از کشورهای قاره اروپا مثل آلمان و اظهارنظرهای تصمیم‌گیران اروپایی و اختلاف‌نظرهایی که راجع به مهاجران سوریه‌ای به وجود آمد، موجب این شده تا ترکیه و اروپا، فضایی مملو از تنش را با هم تجربه کنند و نتیجه‌اش این شود که اردوغان برای هم‌نشینی با پوتین راحت‌تر از گذشته به تصمیم نهایی برسد، اما باز این تمام واقعیت نیست. اینکه اردوغان در حال تغییردادن سیاست خارجی‌اش است، با ازسرگیری رابطه با اسرائیل نیز مشاهده شد.

این تغییر ریشه در چه شرایطی دارد؟

مجموعه‌ای از عوامل باعث شد تا در پنج سال گذشته دولت ترکیه به بحران و چالش عادت کند که از همه مهم‌تر می‌توان به جنگ داخلی سوریه اشاره کرد. ترک‌ها در این مسئله متحمل هزینه‌های گزافی شدند. همچنین سرایت این بحران به داخل این کشور و ناامنی در مناطق جنوبی که برای اولین‌بار بین پ‌ک‌ک و ارتش ترکیه درگیری‌های مستقیم رخ داد. همچنین مشکلات اقتصادی که ترکیه آن را به طور ملموس تجربه کرد که بخش عمده آن به ناامنی در شهرها و بمب‌گذاری‌های داعش ربط پیدا می‌کند. مجموعه اینها باعث شد اردوغان، هم در داخل با بحران اقتصادی و امنیتی روبه‌رو شود و هم در نظام بین‌الملل با رابطه‌اش با کشورهایی چون لبنان، سوریه و عراق و البته ایران تنش را به چشم ببیند و گسترش فشارهای غرب هم مزید بر علت شد تا دولت ترکیه همه راه‌ها را روی خود مسدود ببیند. درواقع کودتا عاملی بود که ضرورت تغییر در تفکر دیپلماسی را تشدید کرد و ترک‌ها متوجه شدند که مسائل خیلی پیچیده شده‌اند و اگر در گذشته مشکلشان فقط با کُردها بود، این مشکل به درون ارتش، لایه‌های مذهبی و به‌ویژه مدارس و نیروهای وابسته به فتح‌الله گولن کشیده شد تا شرایط وخیمی برای دولت اردوغان به وجود آورد؛ تا او که سودای نظام ریاستی و در نتیجه امپراتوری قدرتمند را داشت خودش را غرق در بحران ببیند. به‌همین‌دلیل او در حال بهره‌گیری از فضای ناشی از کودتای نافرجام است تا شاید رؤیاهایش را محقق کند.

سیر در این مسیر برای اردوغان سهل است یا دشوار؟

حتما او می‌داند که موانعی پیش‌رویش قرار دارند؛ به‌عنوان‌مثال توجه نشان‌دادن به شعارهای مذهبی و مشابه‌سازی‌های تاریخی قطعا ترکیه را برای رویارویی با غرب آماده خواهد کرد. پس طبیعی است در چنین حالتی در داخل کشور نیروهای لائیک و حتی بخشی از مذهبیون به‌عنوان منتقد ابراز وجود خواهند کرد. بنابراین رابطه با روسیه باید در چنین چارچوبی در نظر گرفته و تحلیل شود.

هم‌نشینی ترکیه- سوریه محکم خواهد بود یا متزلزل؟

ببینید! تغییر در سیاست خارجی ترکیه نشان‌دهنده ابتکارعملی جدید است و نشان می‌دهد که آنها تصمیم به عمل‌گرایی گرفته‌اند. از جانب روسیه هم استقبال را شاهد خواهیم بود تا از این طریق تبعات تحریم‌های غرب را کم‌رنگ‌تر کنند. همچنین سیاست دولت پوتین برای ترویج تفکر ضدغربی که با استقبال خوبی هم مواجه شده است، باعث خواهد شد تا انگیزه دو طرف برای برقراری رابطه بسیار جدی باشد. به‌هرحال نباید اهمیت دغدغه‌های اقتصادی و ضرورت‌های منطقه‌ای و به‌ویژه اهداف منطقه‌ای را نادیده گرفت. هم ترکیه و هم روسیه می‌دانند که برای تحقق اهداف به همراهی و همکاری با یکدیگر نیاز دارند و به‌جرئت می‌توان اذعان کرد دیدار سن‌پترزبورگ نقطه شروعی برای کاهش اختلاف‌ها و البته مشکلات است. در پایان متذکر می‌شوم که دیدار پوتین و اردوغان را باید در راستای اهداف روسیه و ترکیه قلمداد کرد.

نگاه

کابل و تنگناهای منطقه‌ای و بین‌المللی

«اشرف غنی»، رئیس‌جمهور افغانستان، پس از رسیدن به قدرت، برای نخستین‌بار از آسمان ایران عبور کرد و به عربستان‌سعودی رفت؛ کشوری که این روزها از بروز خصومتش با تهران ابایی ندارد. البته در آن زمان، گویا مقرر شده بود تهران نیز مانند دهلی‌نو، در مسائل افغانستان در حاشیه قرار بگیرد! اما اینک، دو سال پس از تشکیل حکومت وحدت ملی، به نظر می‌رسد تهران و دهلی‌نو، در میان کشورهای منطقه، برنده‌های اصلی هستند. چهار کشور پاکستان، هندوستان، ایران و عربستان‌سعودی در مسائل ذی‌ربط با افغانستان نقش و نفوذ دارند که در تأمین منافع ملی خود، رقیب و گاه تضادها و تقابل‌های حل نشدنی‌ای نیز دارند. اسلام‌آباد و دهلی‌نو درخصوص نقش فزاینده‌تر در کابل با هم درگیر هستند. البته نفوذ بیشتر هرکدام از این کشورها در کابل، به معنای تهدید جدی در برابر کشور سوم است. به‌همین‌دلیل، اسلام‌آباد در تلاش است تا راه‌های نفوذ هند بر افغانستان را ببندد. اما اینک تهران در نقش پایتخت نظامی اسلامی و انقلابی، مرجع قدرتمند علمی برای پیروان اهل‌بیت(ع) در منطقه و از سوی دیگر نیز به دلیل پیشینه میراث مشترک فرهنگی، منبع موثقی برای فارسی‌زبانان افغانستان و تاجیکستان محسوب می‌شود. از سویی نزدیکی تهران به مسکو، پکن، دهلی‌نو و نیز محبوبیت تهران نزد برخی فرماندهان و تا حدی برخی رهبران سیاسی کنونی افغانستان، ویژگی‌هایی است که تهران را قادر می‌کند در رقابت با اسلام‌آباد و ریاض، به موقعیت و نقش مهم‌تری دست یابد. ضمن آنکه مسکو در رقابت با واشنگتن، اینک همسویی بیشتری با تهران دارد و خواهان نقش مؤثرتری در بازی‌های منطقه‌ای است. از سوی دیگر، چین ضمن نزدیکی بیشتر به پاکستان، در مناسبات منطقه‌ای افغانستان وارد تعامل شده است. اگرچه امضای تفاهم‌نامه تجاری میان هند- ایران - افغانستان در بندر چابهار، چنددستگی کشورهای منطقه را در تعامل با افغانستان برجسته‌تر کرد. چنین می‌نماید که در پی تحولات اخیر منطقه، کشورهای متفق با خاندان سعودی، در سوریه، عراق، یمن و تا حدی در بحرین، در رقابت با تهران در تنگنای شدیدی قرار گرفته‌اند. مسلما تحولات مذکور در نقش‌آفرینی ایران در منطقه و ازجمله در افغانستان، تأثیر بسزایی خواهند داشت. درحالی‌که افراط‌گرایی تکفیری و تروریسم تحت پوشش اسلامی، امنیت جهان را به مخاطره انداخته، تهران، عملا به یکی از بازیگران اصلی و عمده در منطقه تبدیل شده است. گویا مجموعه این عوامل، «اتمر» را به تهران کشانده است. این سفر به‌گونه‌ای تغییرات در بازی‌های منطقه‌ای را نیز آشکار می‌کند که اهداف و پیامدهای مختلف و پیچیده‌ای دارد. اینک در افغانستان، پس از شکست طرح‌های راهبردی غرب، سیاست‌های دوگانه آمریکا، منافع و مواضع متفاوت کشورهای همسایه و منطقه و ضعف‌های حکومت وحدت ملی، زمینه‌هایی را فراهم کرده است تا طالبان افغانستان با قدرت‌گیری، یورش و کشتارهای مجدد، همسو با طالبان پاکستان و داعش، به‌مثابه ابزارهای فشار، حکومت غنی-عبدالله را تحت فشار قرار دهند و به امتیازدهی مجبور کنند. واقعیت این است که در بازی بزرگان، مصائب ویران‌کننده‌ای بر مردم مسلمان، محروم و مظلوم افغانستان تحمیل شد، درحالی‌که ایالات متحده آمریکا خود را به‌عنوان هم‌پیمان استراتژیک افغانستان معرفی می‌کند، اما تداوم درگیری‌ها و بحرانی‌ترشدن اوضاع منطقه تا حدی که برای منافع ملی آنها هزینه‌های سنگینی نداشته باشد، برای سران این کشور نگران‌کننده نیست و هر زمان قابل معامله و معاوضه است.

یادداشت

جمهوری ترکیه، چالش‌ها و ابهامات آتی

احمد مرجانی‌نژاد . پژوهشگر مسائل بین‌الملل

در بررسی زمینه‌های کودتای نافرجام ترکیه و درک واقعیت‌هایی از چشم‌انداز روند سیاسی جاری در ترکیه، محدودکردن کودتای مذکور به طرح سناریوسازی‌های متناقض، تبلیغات رسانه‌ای و بحث‌های ژورنالیستی میان طرفداران و مخالفان «رجب اردوغان»، مسلما ارزیابی کاربردی و تحلیلی جامع، مطرح نخواهد شد. تبیین سناریوهای آتی ترکیه و پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن در راستای درک چشم‌انداز تحولات پس از کودتای مذکور امکان‌پذیر خواهد شد.

اکثر مردم ترکیه مسلمان هستند، اما این به مفهوم وجود پیش‌شرط‌های لازم برای تأسیس یک نظام اسلامی نیست چراکه حدود نیمی از مردم ترکیه از استقرار یک نظام عقیدتی و حذف نظام سیاسی لائیسم و کمالیسم استقبال نمی‌کنند. اگرچه اینک آقای اردوغان و یارانش در راستای حذف مخالفان فکری و تضعیف احزاب رقیب قرار گرفته‌اند و نیز با بازنمایی گفتمان اسلام سیاسی مدنظر خود موج‌سواری می‌کنند؛ اما تعداد بسیاری از آنانی که به خیابان‌ها ریختند و در برابر کودتا مقاومت کردند، ضمن واهمه از تکرار حکومت ژنرال‌های دیکتاتور با راه‌اندازی یک نظام عقیدتی در ترکیه از سوی گولنیست‌ها یا دیگران نیز موافق نبودند و نیستند.

با ملاحظه و محاسبه مطالبات حدود نیمی از جامعه ترکیه، برنامه ایدئولوژیکی آتی حکومت حزب عدالت و توسعه برای بسط یا قبض گفتمان اسلام سیاسی مدنظر، مسلما تحت‌تأثیر واکنش‌های جامعه مدنی ترکیه قرار خواهد گرفت. تداوم بحران و تنش‌های داخلی ترکیه، مسلما بر بازسازی واحدهای مختلف اجتماعی، ترمیم سیاست خارجی، کمیت و کیفیت معادلات منطقه‌ای نیز تأثیر خواهد گذاشت.

چالش‌ها و ابهامات آتی ترکیه

- تشدید قطب‌بندی‌های جامعه و تداوم بی‌ثباتی داخلی
- طرح سناریوی تأسیس یک نظام سیاسی اقتدارگرا
- رکود شاخص‌های اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی
- تضعیف توان ارتش در مبارزه با شبه‌نظامیان پ‌ک‌ک
- مشکلات صنعت گردشگری، تسهیلات تجاری و امنیت انتقال انرژی
- ترمیم یا تغییرات سیاست خارجی
- تغییر نقش ترکیه در کانون‌های بحران و معادلات کانون‌های بحران منطقه‌ای
- تأثیرگذاری تحولات میدانی سوریه
- پیشروی کُردها در شمال سوریه، موضع‌گیری و تحرکات کُردهای جدایی‌طلب عراقی
- فشار دولت مرکزی عراق و آمریکا برای خروج نیروهای نظامی ارتش ترکیه از منطقه البعشقیه
- کاهش ظرفیت‌های ترکیه و تضعیف قابلیت‌های آن در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش

چنین می‌نماید که آنکارا در کوتاه‌مدت با بی‌ثباتی مواجه خواهد شد، البته تحولات جاری به‌ویژه پاک‌سازی‌های گسترده در نهادهای آموزشی، خدماتی، امنیتی، اقتصادی و... به بی‌ثباتی ساختاری عمق خواهد بخشید؛ تعمیق بی‌ثباتی به مفهوم تضعیف روابط، مناسبات اتصالات سنتی آنکارا با غرب است. تا قبل از حاکمیت حزب «عدالت و توسعه» در ترکیه، دو قطب اصلی صحنه مناسبات سیاسی و اجتماعی ترکیه، لائیک‌های کمالیست و اسلام‌گرایان بودند. در بررسی مسائل اجتماعی جاری ترکیه، بیش از دیگر عوامل، رقابت و اختلاف‌های موجود بین جریان‌های اسلام‌گرا اهمیت دارد؛ چالش مذکور در فضای اختلافات و رقابت میان اسلام‌گرایان جریان دارد؛ رقیبانی که تا دو سال قبل، به صورت متحد با همکاری و هماهنگی به تضعیف موقعیت مخالفان به‌ویژه طرفداران آتاتورک پرداختند، اما اینک مانند دو دشمن به مصاف یکدیگر می‌روند. هر دو طرف تحت عنوان اسلام، یکدیگر را متهم به انحراف و وابستگی به غیر می‌کنند. با وجود انتقادات و مطالبات آنکارا از واشنگتن برای استرداد «فتح‌الله گولن»، نگرانی و بیم اردوغان و یارانش از احتمال براندازی حکومت حزب عدالت و توسعه از سوی غرب به رهبری آمریکا، قابل‌ملاحظه و ارزیابی است زیرا سیاست متضاد آنکارا درخصوص اعلام احتمال برقراری اجرای حکم اعدام در ترکیه و هم‌زمان درخواست استرداد رهبر گولنیست‌ها به ترکیه، مجوز حقوق‌بشری مستندی محسوب خواهد شد. همچنین مهم‌ترین پیامدهای بین‌المللی برای ترکیه، پس از کودتای نافرجام اخیر در زمینه چشم‌انداز حضور ترکیه در ناتو، بازتعریف روابط راهبردی آنکارا-واشنگتن، موضع‌گیری‌های آتی آنکارا درخصوص مسائل منطقه، چگونگی حل‌وفصل مسئله پناه‌جویان به اروپا و احتمال نزدیکی آنکارا به غرب قابل‌بررسی است. البته نقش ترکیه و روابط راهبردی‌اش با آمریکا یکی از بنیادی‌ترین ساختارهایی است که در معادلات منطقه، حوزه دریای سیاه و شبه‌جزیره بالکان تأثیرگذار بوده و خواهد بود. روابط این دو کشور اگر دچار اختلال شود، نقش آمریکا در منطقه و به‌ویژه خاورمیانه با تعاریف جدیدی مواجه می‌شود. اگر عضویت ترکیه در ناتو دچار مشکل شود، ناتو ناچار به بازسازی خود در اروپای شرقی و شرق مدیترانه می‌شود. از سوی دیگر، یکی از دغدغه‌های امنیتی و اجتماعی اتحادیه اروپا نیز ابهام در چگونگی حل بحران پناه‌جویان و استفاده از قابلیت‌های ژئوپلیتیکی ترکیه در حل‌وفصل آن است. مسلما الگوی ائتلاف‌سازی ترکیه به آینده و نوع روابط آنکارا با مسکو و واشنگتن نیز بستگی خواهد داشت. میزان دوری یا نزدیکی آنکارا به واشنگتن و مسکو، آینده روابط ترکیه با سعودی‌ها، سوریه، عراق و ایران را تعیین خواهد کرد. درحالی‌که جهت‌گیری اصلی جمهوری ترکیه بر مبنای پیروی و هم‌سویی با غرب‌گرایی نهاده شده است. رویکرد کلان آنکارا در قبال نهادهای سیاسی، امنیتی و ساختارهای اقتصادی، قابلیت‌های نظامی، شبکه‌های امنیتی و... به اصول و مبانی سیاست و حکومت در غرب وابسته است، پس هر تحول و تغییری در آن، بدون‌تردید در کوتاه‌مدت، نیز با واکنش‌های پرهزینه مواجه خواهد شد. با درنظرگرفتن جایگاه راهبردی و موقعیت والای سوق‌الجیشی ترکیه در ساختار موجود نظام بین‌الملل، در صورت تحول و تحقق نسبی سناریوی تغییر مسیر آنکارا به سمت شرق، نظم منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌الملل دچار تحول و دگرگونی خواهد شد. البته با توجه به نقش تاریخی و راهبردی ترکیه و جایگاه آن در ساختار جهان غرب، حرکت به سمت شرق و جهت‌گیری‌های کلان از سوی حکومت تهدید و تحدیدشده حزب عدالت و توسعه ترکیه، آسان و به‌راحتی امکان‌پذیر نیست و حتی می‌تواند هزینه‌های هنگفتی ازجمله طرح سناریو «ترکیه بدون اردوغان» را نیز دربر داشته باشد.